

جستاری پیرامون پیشینه و اوضاع اجتماعی – فرهنگی بیلوار

دکتر محمد کلهر^۱

لیلا کرمی ورمزانی^۲

چکیده

کردها یکی از اقوام کهن ایران زمین هستند که پیشینه آنان به ژرفنای اسطوره ها باز می گردد؛ کما این که همین ویژگی یکی از انگیزه های التفات مورخان و پژوهش گران به مناطق کردنشین شده است. البته، لازم به یادآوری است که برخی از مناطق، مانند بیلوار که درحد فاصل میان کردستان و کرمانشاهان واقع شده است، کم تر مورد توجه مورخان و جامعه شناسان قرار گرفته است. پژوهش حاضر، که با روی کرد جامعه شناسی تاریخی به سیر تحول و تطوراوضاع تاریخی و اجتماعی بیلوار پرداخته، برآن است تا با بررسی خاست گاه اقوام ساکن دراین منطقه وانگاره های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی آنان، به شناخت بخشی از این خطه کردنشین نایل آید، زیرا منطقه بیلوار به رغم پیشینه ای ژرف، به علت نبود راه های تجاری و ارتباطات گسترده با سایر مناطق، نه تنها مورد التفات ارباب قدرت و ثروت قرار نگرفته است، بلکه بیش تر در زمینه های سیاسی و اقتصادی به صورت منطقه ای پیرامونی و حاشیه ای، میان اورامانات در غرب و دینور در شرق و جنوب شرقی، بوده است.

واژگان کلیدی: کرد ها، مناطق کردنشین، بیلوار، اوضاع اجتماعی _ تاریخی.

۱. استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری
۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

مقدمه

مناطق غربی ایران عموماً، و مناطق کرد نشین خصوصاً، دارای نوعی تکثر اقوام و شیوه زیستی بوده است، به گونه ای که این تکثر تعاملات و تقابل های عدیده ای را در منطقه سبب گردیده است. بیلوار از جمله مناطقی است که محققان از آن کم تر یاد کرده اند. ارائه تصویری از جغرافیای تاریخی و سیاسی بیلوار و عوامل مؤثر در تحول و تطور، و اوضاع فرهنگی آن، یکی از مهم ترین دغدغه های پژوهش حاضر است. ناگفته نماند که عدم دست یابی به مدارک و شواهد لازم و فقدان آرشیو معتبر، از مهم ترین موانع موجود در این بررسی تاریخی بود. با این حال، از ابتدا سعی شد در کنار منابع موثق تاریخی، که متأسفانه اغلب تصویر بسیار کم رنگی از بیلوار ارائه نموده اند، تاریخ شفاهی منطقه نیز مورد بررسی قرار گیرد تا زوایای نه چندان روشن جای گاه تاریخی این منطقه تا حدودی آشکار گردد.

موقعیت جغرافیایی بیلوار

منطقه ای که تحت عنوان بیلوار از آن یاد می شود، در بین دو استان کردستان و کرمانشاه واقع شده است. این منطقه، که در شرق جاده آسفالتت کرمانشاه به سنندج واقع شده است، از شمال به سنندج، از شرق و جنوب شرقی به سنقر و دینور، و از جنوب به پایروند، و از غرب و شمال غربی هم به سنندج محدود است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۷). منطقه بیلوار در ابتدا بخشی از خاک کردستان محسوب می شد، اما در دوره متأخر بین استان های کردستان و کرمانشاه تقسیم گردید. میرزا شکرالله سنندجی، بیلوار را یکی از مناطق کردستان محسوب نموده است. وی در این خصوص می نویسد: «بیلوار یکی از بلوکات کردستان است که در نزدیکی قلعه پالنگان واقع شده است. این بلوک که به خاک کرمانشاهان متصل است، دارای چهل قریه است و حدود شش هزار نفوس دارد» (سنندجی، ۱۳۶۶: ۲۸).

مردوخ نیزاین منطقه را بخشی از قلمرو والیان اردلان دانسته است. وی کُردستان اردلان را متشکل از ۲۸ محال می داند که یکی از آن ها بیلوار بوده است، اما بعد از آن که برای تسهیل امور حکومتی تمام ۲۸ محال را به یک حومه مرکزی و ۱۸ بلوک تقسیم نمودند، بیلوار ابتدا جزئی از بلوک هشتم دانسته شد، و پس از آن بیلوار به همراه حسن آباد و ژاورود و امیرآباد و سؤرسور، جزئی از حومه مرکزی گردید (مردوخ، ۱۳۵۱: ۵۳). مردوخ کردستانی در ادامه می نویسد: پلنگان و بیلوار و امیرآباد، به علت قرب جوار در یک بلوک قرار داده شده و دارای ۳۵ قریه است و قریب ۴۵۰۰ نفر نفوس دارد و اراضی آن از چشمه و رودخانه مشروب می شود و همه قسم میوه و نباتات در آن به عمل می آید (مردوخ کردستانی، همان: ۸۲).

به هر حال، در عصر حاضر، بیلوار کُردستان در ۲ کیلو متری شهر کامیاران، بین ۷ و ۴۷، تا ۵۴ و ۴۶ طول جغرافیایی، و ۴۴ و ۳۳ تا ۵۳ و ۳۴ عرض جغرافیایی قرار گرفته است (فرهنگ آبادی ها، ۱۳۸۵: ۲۶). در تقسیمات اولیه کشوری در سال ۱۳۲۹، جمعیت بیلوار کرمانشاهان بالغ بر ۲۸۰۰۰ نفر و متشکل از ۱۱۷ آبادی بود (رزم آرا، ۱۳۳۱: ۶۹)؛ در حالی که بیلوار کُردستان دارای ۶۴ آبادی و ۱۴۰۰۰ نفر جمعیت بوده است (همان: ۷۰).

از روستاهای مهم بیلوار می توان به دیزگران، مرزبانی، کهریز، رزین و سماق اشاره نمود (همان: ۷۰-۶۹). از نظر امکانات، روستاهای بیلوار کُردستان محروم تر از بیلوار کرمانشاه هستند. محدوده و قلمرو هر دو بیلوار نیز متفاوت و در تمام تقسیمات کشوری قلمرو بیلوار کرمانشاهان بیش از کُردستان بوده است و قلمرو کُردستان هم در هر تقسیم بندی کوچک تر گردیده، به طوری که از مجموع ۶۴ آبادی بیلوار کُردستان در ۱۳۲۹، به ۱۹ آبادی در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته (فرهنگ جغرافیایی، ۱۳۸۵: ۲۰۲)؛ در حالی که محدوده جغرافیایی آن در کرمانشاه در طول سالیان جدید بیش تر رو به افزایش بوده است.

وجه تسمیه بیلوار

بیلوار در تواریخ دوره های گوناگون به نام های «بیلاور»، «بیلوار» و «بیله ور» ذکر گردیده است. نام این منطقه در منابع دوره های تاریخی بنو عناز و تیموری و صفویه و زندیه و قاجار و پهلوی آمده است.

در دوره بنوعناز نام این منطقه «بیلوار» ذکر گردیده است (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۸/۲۳۸؛ و ۱۰۲-۱۰۱ و ۲۸۱/۹). این نام در منابع عصر تیموری (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۰۹-۲۰۸)، هم چنین در منابع اخیر نیز بدین نام خوانده شده است (رزم آرا، ۱۳۲۹: ۷۰-۶۹؛ سلطانی، ۱۳۷۳: ۱۸-۱۷). در منابع عصر صفویه، از جمله *شرفنامه*، از این منطقه با عنوان «بیلوار» یاد شده است. امیر شرف خان این منطقه را از مساکن ایل گلباغی در عصر شاه تهماسب دانسته است (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۱۸-۴۱۷).

در باب شوند نامگذاری (وجه تسمیه) بیلوار دقیقاً تعبیری در کتاب ها و یا فرهنگ لغات یافت نشد، اما معنای «بیله»، به زمین خشک و پهناوری که در میان دو آب یا دو رودخانه قرار گرفته باشد، اطلاق می گردد (تبریزی، ۱۳۶۸: ۴۴۸؛ معین، ۱۳۶۸: ۱۹۴۳)، و پيله و بيله نیز در معنا یکی هستند مانند شهر بيله سوار، که بین دو رودخانه بالهارود و آق بیگلر قرار گرفته، و حمدالله مستوفی نیز از آن به صورت پیلسوار یا پيله سوار یاد کرده است. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۴؛ افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۲۴۵). به نظر می رسد بیلوار به معنای خشکی میان دو رود باشد، زیرا این منطقه میان رودخانه های راز آور و دره دیزگران و قره سو واقع شده است (رزم آرا، همان: ۷۰-۶۹).

جایگاه تاریخی بیلوار

در دوران حکومت محلی حسنیوه کرد (۴۰۶-۳۴۸ ه.ق) در کرمانشاهان، مناطق پیرامون بیلوار مورد توجه ارباب قدرت قرار گرفت. اگر چه در منابعی که در خصوص حکومت حسنیوه مطالبی ذکر شده، نامی از بیلوار نیامده است و بیش تر مناطقی هم چون سرماج و دینور مورد توجه قرار گرفته اند (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۴/۱۲۰)، با این حال، با به قدرت رسیدن خاندان بنوعناز - بنی عیار - که بعد از خاندان حسنیوه در حدود یک قرن بر قسمت عمده ای از لرستان شمالی، کرمانشاهان، حلوان، شهرزور و دینور حکومت کردند (همان: ۸/۲۰۰؛ مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۴۳-۳/۴۱)، اولین بار نام بیلوار با ضبط «بلواره» به میان آمده است. کما این که در سال ۴۳۱ ه.ق، ابی الشوک، حاکم دینور، فرزند ابوالفتح محمد، بنیان گذار حکومت بنوعناز، در نبرد با عمویش مهلهل، بر قلعه بلواره دست یافت (ابن اثیر، همان: ۱۷۸-۱۷۷؛ بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۳-۴۲؛ گلزاری، ۱۳۵۰: ۱۲۱؛ سلطانی، ۱۳۸۱: ۱۵۸؛ بوره که بی، ۱۳۷۸: ۹۵).

چنان که مشهود است، در این برهه از تاریخ فقط نامی غیر مؤثر از بیلوار به چشم می خورد و صرفاً به عنوان آوردگاه جنگ از آن یاد شده است. علاوه بر آن، هم چنان که از شواهد بر می آید، در بیلوار قلعه و یا قلعه هایی موجود بوده که به نظرمی رسد، به علت نا امنی در این دوره پناه گاه امنی برای اهالی آن محسوب می شده است؛ گرچه صاحب آن نیز در این برهه از تاریخ به دیگری پناه برده است. متأسفانه از جایگاه این قلعه اثری در منابع موجود نیست. با این حال، نام روستاهایی که در منطقه بیلوار و پیرامون آن با نام قلعه آغاز می شوند، در این منطقه بسیارند؛ مانند قلعه شاه خانی که در ۶۷ کیلومتری شمال غرب کرمانشاه قرار دارد (رزم آرا، همان: ۳۳۲). هم چنین، قلعه حاج امین کلیایی و قلعه جی اورامان و قلعه ده

خانجان در دینور (همان: ۳۳۲). با وجود اسامی بسیار نام قلعه ها در پیوند با روستاها، به نظر می رسد نام قلعه بلواره با نام فعلی یکی از روستاهای منطقه بیلوار که در مسیر جاده کرمانشاهان به کامیاران قرار دارد، مطابقت داشته، و همان قلعه یاد شده در دوره بنوعناز بوده باشد، که بعدها از رونق افتاده و اکنون دیگر جز نامی از آن، مگر به نام روستا، باقی نمانده است. ناگفته نماند که آثار برخی از روستاهای قلعه ای مانند گروران و سلطانقلی در اطراف بیلوار تا چندی پیش برجای مانده بود (مصاحبه با آقایان بهرام خان احمدی و محمد کرمی، ۱۳۸۸: تهران). وجود این قلعه ها به فرضیه وجود ناامنی ها و وقوع جنگ های متعدد در بیلوار و اطراف آن در دوره های مختلف دامن می زند. علاوه بر آن، نام برخی از روستاها، مانند روستای مرزبانی هم در این منطقه، حاکی از حضور رزم آوران و وجود قلعه در این منطقه بوده است.

سپس، تاریخ بیلوار از قرن ۵ تا ۸ ه.ق درهاله ای از ابهام فرو رفته است، زیرا هیچ یک از منابع از جای گاه و موقعیت آن اطلاعی به دست نمی دهند.

امادر قرن ۸ ه.ق خواندمیر و نظام الدین شامی از بیلوار نام برده اند، با این مضمون که در سال ۷۸۸ یا ۷۸۹ ه.ق، امیر تیمور پس از تسخیر آذربایجان، ملک عزالدین را به حکم رانی کردستان منصوب نمود و او به ولایت کردستان رفت (خواندمیر، ۱۳۴۵: ۴۴۰ و ۴۵۴؛ نظام الدین شامی، ۱۳۵۴: ۱۰۴). بنا به اذعان منابع، ملک عزالدین کسی جز ملک عزالدین بن شجاع الدین محمد از اتابکان لرستان نیست (شامی، ۱۳۴۵: ۲۷۲؛ صفی زاده بوره که یی، همان: ۵۲۸-۵۲۷). ملک عزالدین ۵۴ سال حکومت کرد. *شرفنامه* مرگ او را در سال ۸۰۴ ه.ق نوشته است (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۷۲؛ بوره که یی، همان: ۵۲۸، ۱۳-۵۲۷).

همزمان با حکومت ملک عزالدین، امرای محلی نیز در کرمانشاهان ریاست داشتند، از جمله ابراهیم شاه در دربند بیلوار و مضافات آن، که در مقابل سپاه تیمور

در ۷۹۵ ه. ق قبول ایلی کرد و مورد توجه شاه زادگان قرار گرفت. *ظفر نامه* ابراهیم شاه را از امرای بزرگ نوشته است. ابراهیم شاه کرد در سال ۷۹۵ ه. ق در ناحیه دربند بیلوار به تیموریان پیوست، که شرح این واقعه را نظام الدین شامی و میر خواند به تفصیل آورده اند؛ پس از آن، امیر تیمور از راه چمچمال به طرف دربند کردستان روانه شد تا ولایات را تابع خویش کند و ایلات را با خود همراه نماید (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۴؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۰۹-۲۰۸/۶؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۹؛ سلطانی، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

بنابراین، در عهد تیموریان نیز بیلوار آوردگاه بوده و در منابع مربوطه از آن منطقه به عنوان محل تلاقی فریقین یاد شده است. از این رو، می توان چنین استنباط نمود که بیلوار در این دوره کماکان به عنوان منطقه پیرامونی و توسعه نیافته محسوب می شده و تحت تأثیر وقایع کردستان قرار گرفته است.

در دوره صفویه، که والیان اردلان همزمان با ظهور صفویه اقتدار یافتند و بر کردستان مسلط شدند، برای بسط قلمرو خود چندین نوبت به کرمانشاهان لشکر کشیدند (مردوخ، همان: ۹۹/۲؛ اردلان، ۱۳۴۵: ۱۸). به همین سبب، از دوره صفویه منطقه بیلوار نیز تحت حاکمیت اردلان ها قرار گرفت و این حاکمیت مدت ها دوام یافت. بنا به نوشته بدلیسی، منطقه بیلوار در اوایل دوره صفوی از مناطق تحت نفوذ کلهرها، بود که پس از نزاعی با ایل گلباغی به سیطره این ایل درآمد. بدلیسی در این خصوص می نویسد: «منطقه بیلوار محل سکناى ایل «گلباغی» است که به قرار معلوم، شخصی به نام عباس آقا گلباغی (۹۳۸-۹۱۵ ه. ق)، که از بزرگان ایل استاجلو در دوران صفویه بود، به خدمت بیکه بیکه حاکم اردلان (۹۴۲-۹۰۱ ه. ق) درآمد، و چون شخص مذکور مردی شجاع و دلیر بود و در میان مبارزان ایل اردلان مردانگی ها می نمود، بیکه بیکه از قبیله عشایر خود دختر الیاس آقا ریش سفید ایل را به نکاح او در آورد و باغی را بدیشان هدیه نمود. وی پس از مدتی هم بیله ور را، که تحت

سلطهٔ عشایر کلهر بود، تصرف نمود و بعضی از عشایر را نیز به دور خود جمع نمود. شاه تهماسب نیز امارت بیلوار او را تأیید کرد (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۱۸-۴۱۷؛ زکی بیک، همان: ۲۷۰-۲۶۹).

البته باید خاطر نشان ساخت که هم اکنون نشانه ای از حضور گلباغی ها در بیلوار نیست، بلکه ایشان امروزه در هوباتو و سارال و قره توره سکونت دارند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۵۹؛ بوره که یی، ۱۳۷۸: ۶۵۸).

پس از مرگ نادر و بروز هرج و مرج، بیلوار مجدداً آوردگاه میان قدرت ها بوده است، کما این که در نبرد کریم خان با علی مراد خان بختیاری، کریم خان با کمک حسن علی خان اردلان در دشت بیلوار بر علی مردان خان چیره گردید (شریف قاضی، ۱۳۷۹: ۵۳؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

میرزا شکرالله سنندجی، در ذکر وقایع حکومت حسن علی خان اردلان در ۱۱۶۶-۱۱۶۱ ه.ق، از بیلوار یاد کرده و در این راستا از نبرد علی مردان خان بختیاری - که به همراه یکی از شاه زادگان مجهول النسب به نام سلطان حسین ثانی بود - با کریم خان و حسن علی خان اردلان نام می برد، که این مصاف در بیلوار انجام شده و این تلاقی فریقین پس از کوشش و کشش های بسیار منجر به پیروزی کریم خان زند گردیده است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۴۵؛ شریف قاضی، همان جا؛ مردوخ، همان: ۱۲۷۹؛ سلطانی، همان: ۲۵۷).

در ۱۱۶۳ ه.ق، امام قلی خان زنگنه، حاکم کرمانشاه، علیه حسن علی خان اردلان وارد عمل شد و سعی کرد مباشران بیلوار را علیه حسن علی خان تحریک کند، اما مباشران بیلوار با وی همراهی نکردند. از این رو، امام قلی خان به بیلوار یورش برد و بر مباشران آن سامان غلبه کرد. با وجود این، از حسن علی خان اردلان در بیلوار شکست سختی خورد (شریف قاضی، همان: ۵۴؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۱۱۵) و تعداد زیادی از فرمان دهان قشون وی کشته و اسیر شدند و خود او به قبیلهٔ وند پناه برد. حسن

علی خان اول نیز پس از جمع آوری غنایم بسیار و تقسیم آن بین سربازانش، اسرا را آزاد نمود و فاتحانه به سنندج بازگشت (مستوره، ۱۹۴۶: ۹۲؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۳۵).
به نظر می رسد مباشران بیلوار نسبت به حاکمان کردستان وفاداری داشته اند و نفوذ اردلان ها در این دوره در منطقه بیلوار بیش از سایر مناطق بوده است. از سوی دیگر، بیلوار در احاطه کوه ها قرار دارد و این امر مانعی طبیعی و دژی دفاعی در برابر نیروهای مقابل بوده است.

در سال ۱۱۶۸ ه. ق بیلوار در تصرف «بابان» ها بود. محمد خان زند یک سال پس از پیروزی بر علی مردان خان و سرخوش از این پیروزی، غافل گیرانه و شبانه به بیلوار حمله کرد تا آن را از دست سلیم پاشا بابان به در آورد. گرچه سلیم پاشا و تعداد بسیاری از رجال بابان مجروح شدند، ولی فردای همان روز سلیم پاشا بر رقیب پیروز گردید (شریف قاضی، همان: ۱۸۴؛ اردلان، همان: ۱۱۳).

در زمان حکومت دوم خسرو خان اردلان (۱۲۰۴-۱۱۷۹ ه. ق.) بیلوار هم چنان تحت حاکمیت اردلان ها بود. وی در ایجاد آرامش و صلح در قلمرو خود می کوشید؛ چرا که قلمرو او، از سالیان پیش دستخوش تاراج و جنگ های پیاپی و مهاجرت های بی شمار مردم گردیده و اقتصاد آن جا را به احتضار در آورده، مزارع و باغات عمدتاً بی استفاده شده بود و فعالیت های تولیدی و زراعی و بازرگانی بی رمق می نمود. خسرو خان دربار حکومتی را به قلعه حسن آباد، که در یک فرسنگی سنندج بود، منتقل ساخت. وی به بازسازی سنندج پرداخت و رقبای وی، محمد صالح سلطان حاکم بانه و متحدش آزاد خان و نیز پسر و دو برادر زاده ابراهیم بیگ وکیل، یعنی محمد رشید بیگ، مهر علی سلطان و خسرو بیگ، بودند، که اولی پس از مرگ پدر به هنگام شکار به قتل رسید. او در زمان حکومت سلیم پاشا بابان، حاکم پلنگان و بیلوار شده بود. دو نفر دیگر هم از بیعت خودداری کردند، ولی

نهایتاً خسرو بیگ کشته شد و مهر علی سلطان را نیز به قتل رساندند (مستوره ، همان: ۸۳؛ اردلان، همان: ۱۱۸).

میرزا شکرالله سنندجی درذیل وقایع سال ۱۲۰۱ ه.ق از نبرد میان خسرو خان اردلان و اسماعیل خان زند در این دوره یاد کرده ، که در منطقه بیلوار انجام شده است (سنندجی، همان: ۱۷۱-۱۷۰)

از منابع یاد شده می توان چنین استنباط نمود که بیلوار در عهد افشار و زند نیز کماکان کانون نبرد های خونین ارباب قدرت بوده است . از این رو ، نبرد های موجود سبب تشدید بحران سیاسی و اقتصادی در منطقه گردید . کما این که نه تنها هیچ گاه این قلمرو به صورت یک حاکم نشین مطرح نگردید ، بلکه به خوشبینانه ترین شکل به صورت یک مباشرنشین پیرامونی به شمار آمد (مردوخ ، همان : ۵۳ و ۸۳ ؛ سنندجی ، همان : ۲۸).

پس از آن ، حکومت بیلوار ، مانند سابق ، تحت قیادت و رهبری اردلان ها قرار گرفت و لطف علی خان زند ، عموی خسروخان بزرگ (۱۲۰۴-۱۱۷۹ ه.ق) ، به حکومت بیلوار منصوب شد . بدین ترتیب ، بیلوار از زمان خسروخان بزرگ تا سقوط خاندان اردلان در سال ۱۲۸۴ ه.ق. هم چنان به صورت یک مباشرنشین اداره می شد و اثری از گسترش قلمرو و یا کاربرد آن به عنوان یک منطقه مؤثر سیاسی - اقتصادی در آن نیست . با سقوط خاندان اردلان ، قلمرو ایشان ، و از جمله بیلوار ، به فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۲۹۱-۱۲۸۴ ه.ق) واگذار شد (سنندجی، همان: ۲۷۵) . قدرت در این منطقه از دست اردلان ها به در آمد و قاجارها وارث آن گردیدند . سپس ، قلمرو کردستان و کرمانشاه ، و از جمله بیلوار ، به تهماسب میرزا مؤیدالدوله (۱۲۹۲-۱۲۹۱ ه.ق) واگذار گردید (همان: ۳۲۹).

در دوره شاه زاده امام قلی میرزا عمادالدوله (۱۲۹۳-۱۲۶۸ ه.ق.) مرزرداری حدود کرمانشاهان و کردستان طی حکمی به آقا بهرام کمان گر ، واگذار گردید . وی

هم چنین ، رتق و فتق امور نواحی بیلوار و سرحدات کرمانشاهان و کردستان را نیز بر عهده داشت (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۳۱۲؛ سنندجی، ۱۳۶۶: ۳۳۷-۳۳۶). در فاصله سال های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ ه.ق ، مسعود میرزا ظل السلطان حکومت کردستان و کرمانشاه را بر عهده داشت . در این دوره نیز ، افرادی هم چون ناصرالملک ، از سوی او به حکومت کرمانشاهان و کردستان انتخاب شدند (مردوخ، همان: ۲/۲۱۰؛ سلطانی، همان: ۳۶۶-۳۶۵).

تا سال ۱۳۰۳ ه.ق ، حکومت کرمانشاه و کردستان با تعدد حکام مواجه بود ، و کارگزاران و حکام ، هریک به مدت کوتاهی (در حدود یک سال) حاکمیت داشتند . عمر کوتاه این حاکمیت ها ، بی ثباتی سیاسی را در این منطقه می نمایاند . ناگفته نماند که به سبب ناکافی بودن منابع و شواهد ، مشخص نیست که آیا این تغییرات و تعدد حکام بر این منطقه نیز تأثیرگذار بوده یا خیر . به عبارت دیگر ، یگانه تأثیر سقوط خاندان اردلان بر منطقه بیلوار ، جای گزینی اشرافیت قاجار ، به ویژه خاندان دولتشاهی ، به جای اشرافیت اردلان بوده است.

بیلوار در عصر مشروطیت و جنگ جهانی اول

گسترش اندیشه قانون خواهی که سرانجام به استقرار نظام مشروطیت منجر گردید ، باعث تشدید بحران سیاسی در مناطق کرد نشین گردید ؛ زیرا بخش اعظم ایلات علیه نظام تازه استقرار یافته وارد عمل شدند. کما این که بخشی اندک از ایلات ، مانند کلیایی و گلباغی و زنگنه که از ایلات مستقر در بیلوار بودند ، به حمایت از مشروطیت پرداختند (سلطانی، همان: ۵۹۸-۵۹۶ و ۹۲۸ و ۹۳۲-۹۳۱). در این اثناء منطقه بیلوار در ماجرای سالارالدوله جولان گاه داود خان کلهر ، فرمان ده سپاه سالارالدوله ، و نیروهای دولتی گردید (سلطانی، ۱۳۷۱: ۵۹۵).

در ۱۳۲۹ ه. ق، سران کلیایی که بر بخشی از بیلوار تسلط داشتند، مانند بسیاری از ایلات غرب، به سالارالدوله پیوستند؛ اما پس از شکست او از قوای مجاهدان و اردوی دولتی، امام قلی خان سردار اشرف و امیر امجد بر سر پیمان خود با شاه زاده ماندند و بیش تر به خاطر سوء نظر فرمان فرما به املاک کلیایی، جانب سالارالدوله را گرفتند؛ ولی فتح السلطان فرهنگ به سبب همداستانی با سردار مقتدر و مخالفت با امیر امجد به ناچار به طرف فرمانفرما کشیده شد (سلطانی، ۱۳۸۱: ۹۳۲-۹۳۱).

به نظر می رسد استیلای سالار الدوله در منطقه تا حدودی با نارضایتی اهالی روبه رو شده باشد. زیرا در سال ۱۳۳۰ ه. ق، شکواییه ای از تعدیات حسن پاشا خان کلیایی نماینده سالار الدوله در سنقر به مجلس رسیده، که این سند گزارش کاملی را درخصوص نا امنی و بی ثباتی و رقابت های مخرب محلی میان عشایر و ایلات و متنفذان و معضلات حضور سالارالدوله در خطه غرب، شامل است. در سند مذکور، از حضور ۲۰۰۰ نیروی سواره و پیاده بیلواری و کلیایی در آن منطقه نیز ذکری شده است، که ۴۰ شبانه روز در آن جا نگاه داشته شده و رعیت بی چاره مجبور به تحمل هزینه های آن ها بوده اند. البته، این شکواییه از سوی مجلس بی پاسخ مانده است (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴). ناگفته نماند که نا خرسندی از حضور نیروهای سالار الدوله در منطقه، به شکایت از حسن پاشا خان نماینده سالارالدوله در سنقر انجامید، زیرا وی با عنوان نماینده سالارالدوله و به نام مشروطه، ۲۰۰۰ سوار و پیاده را در سنقر گرد آورد و مردم را مجبور به پرداخت آن ها نمود (همان: ۱۸۷-۱۸۵).

به نظر می رسد، نیروهای مذکور همان نیروهای بیلواری سالارالدوله بوده باشند که بدان اشارتی گردید. نکته جالب توجه این است که در این دوره، اولین باری است که نامی از اهالی بیلوار به عنوان نیروی خصم به میان آمده است. متأسفانه به

واسطه فقدان اسناد و مدارک کافی، نمی توان به علل و عوامل مشارکت سیاسی و نظامی اهالی بیلوار در این تخاصم دست یافت.

در طی جنگ جهانی اول، ایلات منطقه بیلوار نیز، به مانند سایر ایلات و عشایر غرب کشور، علیه روس و انگلیس وارد جنگ شدند (غیرت کرمانشاهی، همان: ۶۴-۶۰؛ کشاورز، ۱۳۸۲: ۲۱۰-۲۰۹)؛ که از جمله می توان به ایلات کلیایی و گلباغی و زنگنه اشاره نمود. از معاریف ایل کلیایی که با سنجابی ها و سایر ایلات به مقابله با روس ها و انگلیسی ها پرداخت، فتح السلطان فرهنگ را می توان نام برد. وی در منطقه بیلوار در مقابل روس ها و طرف داران آن ها، از جمله امیر امجد، ایستاد (سلطانی، ۱۳۸۱: ۹۳۱-۹۲۸)؛ اما ابتدا بیلوار در تصرف نیروهای روسیه به فرمان دهی مامانوف قرار گرفت (سنجابی، ۱۳۸۰: ۳۰۱)، که البته در آذر ماه ۱۲۹۴ ه.ش، سردار مقتدر سنجابی توانست مدت زمانی روس ها را از منطقه به عقب براند (همان: ۳۰۵).

چنان که مشهود است، این نیروهای دو گروه متخاصم، از منطقه بیلوار گذر کردند و در این میان بیلوار باز هم محلی برای تلاقی فریقین گردید. در پاییز ۱۲۹۶ ه.ش نیز، که جز عده معدودی از روس ها در کرمانشاه باقی نمانده بودند، سپاه روس به فرمان دهی زاخارچینکف از منطقه میان دربند و بیلوار گذشتند و عازم سنندج شدند، تا به سردار رشید، که نامزد حکومت سنندج گردیده بود، تبریک بگویند (همان: ۴۴۶-۴۴۳).

چنان که از منابع نیز بر می آید، منطقه بیلوار، جولان گاه ایلات کلیایی و سردارانی چون فتح السلطان فرهنگ و امیر امجد بود، که علاوه بر جریان مشروطه خواهی، در جنگ عالم گیر اول نیز در صفوف نیروهای مستبدان و آزادی خواهان در برابر یکدیگر قرار گرفتند. هم چنین، منطقه مذکور محل گذر و آوردگاه متحدین و متفقین نیز بوده است (سنجابی، همان: ۳۱۸ و ۹۷؛ کشاورز، ۱۳۸۵: ۴۴۶-۳۴۰؛ افشار

سیستانی، ۱۳۷۱:۱۴۳۵)؛ و این حضور خسارات مالی و جانی بسیاری برای مردم رنجبر ایران عموماً، و مناطق کردنشین خصوصاً، در پی داشت (مجد، ۱۳۸۷: ۵۲-۴۲). متأسفانه، آمار دقیقی از میزان قحطی و مرگ و میر در بیلوار در دست نیست؛ اما به نظر می‌رسد به علت عبور نیروهای متخاصم از این منطقه، خسارات جبران‌ناپذیری بر سراسر منطقه وارد شده باشد.

اوضاع اجتماعی

از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تجمع جمعیت روستایی، ویژگی‌های جغرافیایی است، که در نهایت موجب استقرار انسان‌ها می‌گردد. از نمودهای این ویژگی‌های جغرافیایی می‌توان به شرایط اقلیمی و آب و هوایی و هم‌چنین وجود دره‌های حاصل‌خیز اشاره نمود (محسنی، ۱۳۶۷: ۱۱۴-۱۱۳). با این‌که منطقه بیلوار از نظر جغرافیایی کوهستانی است، اکثر روستاهای آن از نوع مجتمع‌اند. این شیوه زندگی، آنان را برای دفاع در مقابل حملات، و حمایت جمعی در زمینه‌های مختلف، آماده می‌کند. شاید بتوان گفت تجارب تاریخی و جنگ‌های متعدد در این منطقه سبب گردیده که به این نوع زندگانی تن دردهند. شیوه زیست‌بیش‌تر اهالی در منطقه بیلوار، زندگی روستایی است. البته، بخش اعظم روستاهای منطقه جزو روستاهای عشیره‌ای محسوب می‌شوند. با این‌حال، در منطقه مورد بحث روستاهای غیرعشیره‌ای نیز مشاهده می‌گردد، که انگیزه ایجاد آن‌ها بیش‌تر هجوم اقوام مهاجم بوده است (وثوقی، ۱۳۶۶: ۲۴). در برخی از روستاهای این منطقه، قلعه‌هایی نیز به یادگار مانده است. نام برخی از روستاهای بیلوار نیز با نام قلعه همراه است، که حملات ایلات و اقوام مهاجم از علل وجود این قلاع بوده‌اند.

در روستاهای قلعه‌مانند و غیرعشیره‌ای، وابستگی افراد به جامعه روستایی را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی، چون اقامت، وابستگی اقتصادی، مشارکت

اجتماعی و پیوستگی فرهنگی، مورد بررسی قرارداد (محسنی، ۱۳۷۴: ۲۴۹)؛ اما در روستاهای عشیره ای، فرهنگ دیگری با ارزش ها و هنجارها و روابط اجتماعی خاص وجود دارد. روستاییان عشیره ای به ساختار عشیره ای خود، آگاهی دارند و با سلسله مراتب ایلی آشنا هستند؛ ازدواج ها نیز کاملاً درون گروهی و با حفظ موقعیت اجتماعی است (خسروی، ۱۳۷۲: ۷۵ - ۷۳).

یکی از نکات قابل توجه ترکیب اجتماعی در منطقه بیلوار، حضور عشایر یکجانشین شده غیر بومی است. از مهم ترین عشایر و طوایف ساکن در این منطقه، می توان به عشایر گلباغی (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۲۲-۴۱۷)، گشگی (سنندجی، ۱۳۶۶: ۷۱؛ یکرنگیان، ۱۳۸۱: ۲۹۸) و کمان گر (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۳۱۴) بهتویی، زنگنه (سلطانی، ۱۳۷۳: ۶۷۲ و ۶۳۸ و ۷۵۸) و نان کلی (احتسایان، ۱۳۱۱: ۱۵۷)، عالی گری و ملک شاهی و کوماسی و صوفی وند (مصاحبه با آقایان مرتضی قلی فتاحی، ۱۳۸۸: کرمانشاه، کریم بهمنی، ۱۳۸۸: بیلوار، محمد کرمی و بهرام خان احمدی، ۱۳۸۸: تهران) اشاره نمود.

تمامی عشایر یاد شده، در طی زمان و به علل گوناگون، از جمله نزاع های داخلی و جنگ ها، از ایلات اصلی خود جدا شده و پس از مهاجرت های پیاپی در روستاهایی هم چون سماق ورمزان استقرار یافته اند. شرایط جغرافیایی منطقه بیلوار، و از جمله محصور بودن آن، این مهاجران را از دام حوادث رها نیده و سرانجام به یکجانشینی روی آورده اند (مصاحبه با آقایان عطا محمدی و کریم بهمنی، ۱۳۸۸: سماق). از جمله این اقوام می توان به کوماسی ها اشاره کرد، که از منطقه مریوان به بیلوار روی آورده اند و در برخی از روستاهای بیلوار، مانند سماق ورمزان، و مناطق اطراف بیلوار، هم چون کامیاران و هشلی و بیار، ساکن شده اند؛ و برخی نیز به سوی روستاهای دینور، مانند کهریز، مهاجرت نموده اند (مصاحبه با آقای عطا محمدی، ۱۳۸۸: بیلوار). هم چنین، ملک شاهی ها که از قلعه ارکواز ایلام به

کرمانشاه آمده (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۳۷۱) و در مناطق مختلفی، از جمله بیلوار، سکنی گزیده اند (مصاحبه با آقای مرتضی قلی فتاحی، ۱۳۸۸: کرمانشاه). به روایت منابع، نقش برخی از این ایلات، مانند زنگنه ها، در وقایع سیاسی قابل توجه است. زنگنه ها در عهد افشاریه و در حمله نادر به هند همراه وی بوده اند (سلطانی، همان: ۲۳۶). هم چنین، به نقش ایلات کلیایی، از جمله صوفی وندها در حمله به هرات در دوره قاجارها (مصاحبه با آقای بهرام خان احمدی، ۱۳۸۸: تهران) باید اشاره نمود. از لحاظ نحوه تأمین معیشت نیز، مردم این منطقه بیش تر کشاورز و دام دارند، باغ داری نیز در برخی از نواحی آن، مانند روستاهای سماق، کم شور، جبارآباد و مرزبانی رواج دارد. اما در بعضی مناطق مانند، روستاهای نزدیک به روستای قلعه و کهریز، کشت گندم و جو و ذرت رواج دارد، و باغ داری چندان در آن جا دیده نمی شود؛ و در عوض، محصولات جالیزی، مانند سبزی و گوجه و خیار، بسیار کشت می شود؛ گرچه مشاغلی دیگر نیز در این منطقه دیده می شود (مصاحبه با آقای کریم بهمنی، بیلوار: بهار و تابستان ۱۳۸۸). صنایع دستی، مانند قالی بافی و گلیم بافی و ریسندگی و رنگ رزی و تهیه مشک و خیک روغن هم، نه مانند گذشته، اما کما بیش، رواج دارد (تابستان ۱۳۸۸: بیلوار).

محصولات خود رویی چون کتیرا و موسیر نیز در این منطقه یافت می شود. موسیر در اطراف روستاهایی چون سماق و رمزان و چم باغچه به وفور کشت می شود (مصاحبه با آقای علی اکبر احمدی و پروین احمدی کرم بستی، بیلوار: تابستان ۱۳۸۸). کتیرا از پیشینه تاریخی نیز برخوردار است؛ زیرا از زمان قاجار تجار بزرگی، چون حاج حسن وکیل الدوله، کتیرای منطقه غرب را به لندن و روسیه صادر می کردند (فشاهی، ۱۳۶۰: ۲۸). علاوه بر این، کشت تریاک نیز که از ۱۲۸۸ ه. ق در منطقه غرب آغاز شده، اساساً کالای صادراتی کرمانشاه به شمار آمده است (سیف، ۱۳۷۳: ۲۱۹؛ رزم آرا، ۱۳۳۱: ۶۹). براساس منابع، تریاک در بیلوار نیز مانند

بسیاری از مناطق کرمانشاه کشت می گردید ، ولی امروزه کتیرا هم چنان محصول این منطقه است ؛ به گونه ای که در برخی مناطق بیلوار ، مانند سماق و رمان ، به ایلاتی چون جمور ، کشت آن اجاره داده می شود (مصاحبه با آقای محمد حسین محمدی ، تابستان ۱۳۸۸ : سماق).

از نظر قشر بندی اجتماعی ، در منطقه بیلوار باید یادآور شد که در جامعه روستایی، به علت محدود بودن دامنه فعالیت های اقتصادی ، تقسیم کار کم تر گسترش یافته است . در نتیجه ، در روستاهای منطقه بیلوار نیز اقشار اجتماعی متنوعی وجود ندارند . به طور کلی ، در جامعه روستایی که اکثریت افراد از طریق بهره برداری از زمین روزگار می گذرانند ، قبل از همه چیز ، مالکیت بر زمین موجب اهمیت و اعتبار فرد می شود (وثوقی، ۱۳۶۶: ۸۵) . از این رو ، می توان قشر بندی اجتماعی در روستاها ، از جمله روستاهای بیلوار را ، به طور کلی شامل مالکان ، مباشران ، گاوبندان ، اجاره داران ، زارعان صاحب نسق ، خوش نشینان و یک قشر مستقل خرده مالکان ، خلاصه نمود (همان: ۹۷) . به نظر می رسد با آشکار شدن قشر بندی در روستاهای منطقه بیلوار ، می توان به مناسبات ارضی در این منطقه دست یافت . ابتدا برای ورود به این بحث باید توجه داشت که در میان انواع مالکیت های ارضی در ایران ، از جمله اراضی شاهی ، دیوانی ، اربابی و دهقانی ، و موقوفه (حسینی ابری، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۲) ، کدام یک در مناطق کردنشین وسعت بیش تری داشته است . شمس الدین بدیع تبریزی معتقد است که در مناطق کردنشین اراضی اربابی بر سایر اراضی تفوق چشم گیری داشته است (بدیع تبریزی، ۱۳۶۰: ۳۳) . در بیلوار نیز ، بجز اراضی اربابی ، اثر کمی از سایر اراضی وجود دارد و در بعضی مکان ها ، حتی از اراضی موقوفه نیز اثری نیست . البته ، وجه تمایز اراضی اربابی را باید در فقدان ملاکین و گستردگی خرده مالکان جستجو کرد.

خرده مالکی هم بخشی از اراضی اربابی بود، که در مجموع نظام کشاورزی، واحدهای بی اهمیتی تشکیل می داد (آگاه، ۱۳۶۱: ۲۳۸).

از اراضی وقفی منطقه بیلوار می توان به روستای چشمه کبود (کانی کو) و هم چنین وزمله و روستای کرم بست اشاره نمود (مصاحبه با آقایان بهرام خان احمدی و محمد کرمی، تابستان ۱۳۸۸، تهران). وجود اراضی وسیع به ارباب قدرت این امکان را داد تا به نقش آفرینی در منطقه پردازند. این نقش آفرینی ها در زمان ضعف و سستی دولت مرکزی، بیش از سایر دوره ها بوده است، تا بلند پایگان محلی بتوانند در سایه این اقتدار موقتی، در برخی موارد پایگاه استواری برای خود ایجاد نمایند و یا به درگیری های محلی پردازند.

از اقلاری که نقش مهمی در جناح بندی های سیاسی - اجتماعی بیلوار داشته اند، می توان به خوانین اشاره نمود. از جمله شازده ابونصر میرزای دولتشاهی، علی اکبر خان سلطانی و ناد علی خان احمدی، اقبال لشکر، داود خان هژبری و غلام پاشا خان هژبری، بهمن خان هژبری، سلیمان خان سالار اسعد، سردار اشرف و شاپور خان علیزاده را می توان ذکر کرد (مصاحبه با آقایان بهرام خان احمدی و محمد کرمی و مرتضی قلی فتاحی و کریم بهمنی، بهار ۱۳۸۸: تهران، بیلوار). گرچه برخی از خوانین مذکور نیز املاک وسیعی داشته اند، اما به دلایلی، از جمله یک اشرافیت پایدار و ثابت در منطقه و حضور بسیاری از آن ها در دیگر مناطق، و از جمله در شهر کرمانشاه، تنش ها و درگیری های منطقه ای، و فقدان قدرت لازم به منظور نظارت بر منطقه، تأثیر چندانی در منطقه نداشته اند.

از کسانی که به نقش آفرینی سیاسی در منطقه پرداخته اند، فتح السلطان فرهنگ را می توان ذکر نمود که در جریان جنگ جهانی اول علیه روس ها جنگید و به لقب مذکور نایل آمد. تضاد منافع سبب گردید که وی و امیر امجد - از خوانین کلیایی -

به خصوص در منطقه بیلوار و میان دربند ، در مقابل یکدیگر قرار گیرند (سنجایی، ۱۳۸۲: ۳۴۲-۳۱۸).

از خوانین نقش آفرین در امر توسعه فرهنگی نیز می توان به شاپور خان علیزاده اشاره نمود ، که از مروجان علم و دانش نه تنها در زادگاه و آرامگاهش - روستای جبارآباد- بلکه در منطقه بیلوار بود و رونق و گسترش کشاورزی و دام پروری و اصلاح نژاد دام و زنبور داری به شیوه نو را در منطقه یاد شده سبب گردید(مصاحبه با آقایان بهرام خان احمدی و محمد کرمی ، بهار و تابستان ۱۳۸۸: تهران ، و کریم بهمنی ، تابستان ۱۳۸۸ : سماق ورمزان ، و پیشنگ خان حیدری بیگوند ، ۱۳۸۸ : کرمانشاه).

به نظر می رسد این منطقه بیش تر محل تلاقی فریقین و آیند و روند ایلات و عشایر بوده است ، از سویی ، خلاء قدرت و تنش های سیاسی نام آن را با مناطقی چون پالنگان و دینور پیوند داده ، و از نظر سیاسی و تاریخی تحت تأثیر روی دادهای مناطق مذکور قرار گرفته است ؛ چنان که ذکر گردید . روی دادها نمایان گر آن است که این منطقه به شکل منطقه ای پیرامونی در قلمرو اردلان ها ، ایفای نقش نموده است ؛ و از آن جا که شاهد ظهور خاندان های قدرت مندی که قادر باشند بیلوار را از حاشیه به متن برانند ، نبوده ، کم تر مورد توجه واقع شده است و نقش فاعلیت آن در روی دادهای سیاسی و تاریخی محسوس نبوده است . به نظر می رسد منطقه مذکور بیش تر عرصه کشمکش های سیاسی و نظامی میان قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای بوده است.

اوضاع فرهنگی منطقه بیلوار

در زمینه اوضاع فرهنگی منطقه بیلوار ، به سان شرایط سیاسی ، اطلاعات دقیقی نداریم و نمی دانیم که آیا این منطقه افراد مشهوری داشته یا خیر . این پرسشی است

که دانش کنونی ما قادر به پاسخ گویی به آن نیست و سخن شناسان نیز در ادبیات بیلوار کم تر به تتبع و بررسی آن پرداخته اند؛ تنها در دوره حسنویه که این منطقه توسعه سیاسی یافت، به ادبیات فارسی نیز توجه ویژه ای شد. از جمله حکیم میسری در سال ۳۲۴ ه.ق کتاب خود را، به نام *دانش نامه*، در علم پزشکی به نظم فارسی در آورده و این منظومه را ما بین سنوات ۳۶۷-۳۷۰ ه.ق به نام حسنویه، حکم ران کردستان، سروده است (مردوخ، ۱۳۸۲: ۳/۴۴).

یوسف یاسیکه بیلواری نیز از شعرای بلند آوازه عهد صفوی است که در دستگاه خان احمد خان اردلان (۱۰۴۶-۱۰۲۵ ه.ق) شاعری خدمت کار بوده است. وی که در کودکی پدرش را از دست داد و در حضانت مادر بود، مقدمات علوم را در مدرسه علوم دینی پلنگان، که بعد از هزیمت گوران ها به دالاهو دایر گردیده بود، فرا گرفت، با ورود به دستگاه والیان اردلان بلند آوازه گردید و اشعارش زبان زد خاص و عام شد، از مشخصات ادبی مناطق کرده واری، متعاقب سرکوب و مهاجرت گوران ها از پلنگان، رواج نعتیه و مناجات و توسل و به نظم کشیدن احکام مذهبی در بین شاعران این ناحیه است، که این امر به یاسیکه بیلواری نیز تعلق یافته است (سلطانی، ۱۳۷۹: ۳/۱۸۹)، که از آن جمله می توان به نعتیه ای از وی، تحت عنوان «رسول رهبر» که به اهتمام آقای سلطانی چاپ شده است، اشاره نمود (سلطانی، همان: ۱۹۱-۳/۱۹۰).

ناصر آزاد پور در خصوص تشریح خیانت زرین کلاه خواهر شاه عباس به همسرش خان احمد خان اردلان، نامی از یوسو یاسیکا مترجم مخصوص خان احمد خان آورده است و درباره خیانت زرین کلاه به خان احمد خان و چگونگی اعدام یوسو یاسیکا مترجم مخصوص خان احمد خان هنوز هم در افواه مردم کردستان، داستان هایی شیوع دارد و سال خوردگان نیز از اشعاری که در این مورد و به لهجه گورانی وجود دارد، یاد می کنند (مستوره، ۱۹۴۶: ۳۲).

ازدیگر بر جستگان و چهره های هامازن این منطقه در امور فرهنگی می توان به میرزا شفیع مامیزیکی (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۴۷) اشاره نمود که در دستگاه خسرو خان اول اردلان (۱۲۰۶-۱۱۶۸ه.ق) دارای سمت استیفا بوده است. در اشعار میرزا شفیع که مضامین عبرت و پند را درخود دارد، مدایحی از خسروخان والی نیز دیده می شود. هم چنین، احمد بیگ کوماسی (۱۲۹۳-۱۲۱۰ه.ق)، که شاعر و مرثیه سرا و معاصر و مباشر ملا عبدالرحیم تایجوزی بوده است، مینورسکی و بهار شعر او را ستوده اند. اثر جاودانه وی به نام «گلکوی تازه لیل» است (بهار، ۱۳۳۱: ۹۹-۹۸؛ سلطانی، همان: ۵۵-۱/۳؛ فیضی، ۱۹۲۰: ۱۰۵ و ۹).

میرزا فرج سماقی شاعر و بویژی بود که در مرثیه سُرایی در منطقه بیلوار از افراد نام آور به شمار می آمد (سلطانی، ۱۳۷۲: ۳۴۵؛ بهرام خان احمدی و محمد کرمی، ۱۳۸۸: تهران). وی در مراسم ختم سران طوایفی هم چون فتح السلطان فرهنگ شرکت داشت و اشعاری سوزناک در آن جا سرود که هنوز معمران به یاد دارند (مصاحبه با آقایان محمد کرمی و بهرام خان احمدی، ۱۳۸۸: تهران). هم چنین، میرزا غضنفر و میرزا علی اکبر منوچهری نیز، که از خویشان وی بودند، در مرثیه سُرایی نام آور بوده اند. از نسل آنان نیز در حال حاضر آقای بهرام منوچهری در مرثیه سُرایی دستی دارد و مانند اسلاف خویش در روستای سماق ورمزان ساکن است (محمد کرمی، ۱۳۸۸: تهران؛ فتاحی، ۱۳۸۸: کرمانشاه؛ بهرام منوچهری، بهار ۱۳۸۸: سماق). اشعاری در باب مرثیه به زبان فارسی و کردی در نزد نگارندگان موجود است. از این تبار، آقای قاسم منوچهری نیز در زمینه های اجتماعی اشعاری سروده است. هم چنین، آقای بهروز داردار نیز در زمینه مراثی در روستای سماق اشعاری دارد (مصاحبه با آقایان مرتضی قلی فتاحی، علی اکبر احمدی و محمد کرمی، بهار ۱۳۸۸: سماق).

شیخ عباس کوماین نیز از جمله نام آوران عارف این خطه محسوب می گردد ، که در روستای کوماین ناحیه بیلوار و در میان خانواده متدین و بسیار محترمی زندگی می کرد . وی به سبب حکمت و تقوا مریدانی داشت و ارادت مندان او حتی مناطق دیگر را هم شامل می شد ، به گونه ای که مردم بیلوار و کلیایی هر ساله به روستای کوماین می رفتند و برای رفع گرفتاری های خود از او کمک می گرفتند . حتی پس از مرگ او ، اهالی منطقه برای زیارت مرقد وی به کوماین می رفتند (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۹۲ ؛ سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۷۶).

افرادی نیز هم چون سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی (۱۳۳۵-۱۲۵۷ه.ش) و میرزا عبدالقادر پاوه ای (۱۳۲۸-۱۲۶۶ه.ق) ، اگر چه اصالتاً اهل بیلوار نبودند ، اما بیلوار از محال نشو و نمای آنان بود. سید عبدالکریم غیرت ، با نسب فاطمی ، متولد همدان بود . مدار معیشت وی به پیروی از اسلاف خود به تجارت گذشت . غیرت در عداد عرفا و صاحب دلان و ساکنان طریقت گذرانیده و از خوشه چینی ها خرمن عظیمی انباشته بود . وی با موسیقی نیز آشنایی داشت. او سال های ۱۳۲۰-۱۳۱۰ه.ش را در روستای اجدادی خود ، قیسوند بیلوار ، در ۸-۹ فرسخی شمال کرمانشاه به زراعت گذراند . آرام گاه وی در قم است (غیرت کرمانشاهی ، ۱۳۳۸: ۱۰-۷ و ۱۰۷-۱۰۶ و ۷۵).

میرزا عبدالقادر پاوه ای (۱۳۲۸-۱۲۶۶ه.ق) اگر چه اهل پاوه بود ، ولی در روستای کاشتر از توابع بیلوار کردستان ، که در آن روزگار دارای مدرسه دینی بوده ، اقامت داشته و تحصیل نموده است . وی شاعر و عارف روزگار خویش بود و هم چون غیرت کرمانشاهی ، از محضر شاعر و عارف کرمانشاه ، سید صالح حیرانعلی شاه ، بهره برد (مردوخ، همان: ۱۱۶-۱۱۵ ؛ افشار سیستانی، همان: ۹۹۸). وی از جمله کسانی بود که در منطقه بیلوار توانست بار سنگین خلافت عرفانی را ، هم چون غیرت ، به دوش کشد.

امان الله خان فرهنگ نیز ، علاوه بر سیاست ، به عنوان ادیب و شاعر خوش ذوق بیلوار ، در زمینه فرهنگی نیز ذکر گردیده است . وی در اصل از قبیله کرد بیگونند و از اهالی کلیایی بود و اشعاری چند از او باقی مانده است . فرهنگ در سال ۱۳۰۸ ه.ش دار فانی را وداع گفت (مردوخ، ۱۳۸۲: ۲/۱۰۰).

غلام قیسوندی شاعر و نویسنده ای از روستای قیسوند بیلوار بود که صاحب ذوق و طبعی سرشار بود و به گویش های مختلف کردی و سورانی و اورامی صاحب آثار و اشعاری بود . وی هم چنین ، با صفحه ادیب روزنامه کردستان ، که در سال های دهه ۱۳۴۰ ه.ش در تهران چاپ می شد ، همکاری می نمود . اشعاری از وی در **حدیقه سلطانی** چاپ گردیده است (سلطانی، ۱۳۷۹: ۲۳-۶/۱۸).

شایان ذکر است که برخی از منظومه های حماسی ایلات کرد منطقه بیلوار نیز باقی مانده ، که گرچه برخی از سرایندهگان آن ها ناشناس مانده اند ، ولی اشعار آن از شیوایی خاصی برخوردار است . منظومه «تیلکو و گلباخی» (لطفی نیا، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۳۱۳) و ابیات حماسی «عزیز و تکش» (همان: ۲۸۸-۲۸۶) از آن جمله اند ، که هر دو متعلق به ایل گلباخی است .

از دیگر مشاهیر فرهنگی بیلوار می توان به مرحوم قاسم خان احمدی صوفی وند اشاره نمود که اشعاری از او در باب عرفان به زبان کردی و فارسی به یادگار مانده است . فرزند بزرگوار ایشان بهرام خان احمدی نیز اشعاری در باب عرفان و مضامین اجتماعی سروده است ، این اشعار به فارسی و کردی است.

مرحوم شاپور خان علیزاده نیز طبع شعر داشت و اشعاری در قالب غزل سروده بود . از دیگر شاعران این خطه می توان به انور خان شجاعی و ابراهیم خان احمدی نیز اشاره نمود.

کربلایی الله مراد هر تکه ای نیز ، با این که امی (بی سواد) بود ، ولی شاعر حاذقی به شمار می آمد . وی هم چنین ، حافظ قرآن نیز بود (مصاحبه با آقایان محمد کرمی و بهرام خان احمدی، همان: تهران) .

مردوخ از شاعر دیگری به نام سلیمان بهرامی کمان گر یاد می کند که از خاندان معروف کمان گر است . وی در روستای « کوره در » بیلوار ساکن بوده ، جایی که پدرش در آن جا مسجد و مدرسه ای بنا نهاده و مرکز علم آموزی برای اطراف و اکناف آن جا بوده است . از وی اشعاری به کردی و فارسی به یادگار مانده است (مردوخ، ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۱) .

شایان ذکر است که با توجه به دگردیسی و استحاله شرایط محیطی و فرهنگی ، در توسعه فرهنگی این دیار ناکامی هایی دیده می شود . با این حال ، به نظر می رسد افراد یاد شده در برابر پیشینه این دیار ، تأثیر چندانی در شرایط فرهنگی زمانه خود نداشته اند . این که آیا آن ها سبک خاصی را نیز در آثار خود ابداع نموده اند یا خیر ، نیاز به بررسی های بیش تری دارد . شاید بتوان گفت آن ها بیش تر از نویسندگان و شاعران زمان خود تأثیر پذیرفته اند . به نظر می رسد نوعی درون نگری نیز در آثار شاعران و نویسندگان یاد شده وجود داشته ، که البته شرایط حاکم بر منطقه نیز در این امر بی تأثیر نبوده است.

از نظر اعتقادی ، روستاییان بیلوار کرمانشاه دارای گرایش های شیعی ، و روستاهای نزدیک به کردستان پیرو اهل تسنن هستند . در برخی مناطق بیلوار ، مانند سماق و رمزان ، مکان مقدسی مانند «چراغ مامی» (چراغ محمد) وجود دارد که برای اهالی قداستی خاص دارد و حاجت مندان و معتقدان در محل مذکور ، که در بالای کوه قرار دارد ، آتشی می افروزند که دیدنی است . این مکان و هم چنین روشن نمودن آتش زایران در آن جا بی شباهت به آیین ایرانیان پیش از اسلام نیست . مکان یاد شده دارای بنا و ساختمانی نیست ، شجره نامه و یا آرام گاهی در آن جا دیده

نمی شود و اطلاع چندانی درباره آن مکان وجود ندارد؛ ولی مورد توجه معنوی مردم قرار دارد و محل نذورات آن هاست. از سوی دیگر، مردم پیرو طریقت خاصی نیز نیستند و امام زاده ای نیز در محوطه روستا وجود ندارد.

از نظر زبانی، روستاهای نزدیک به کردستان، دارای گرایش های زبانی نزدیک به آن هاست و بیش تر به لهجه سورانی نزدیک تر است؛ در حالی که زبان بیلواری های نزدیک کرمانشاه، لهجه کلهری و یا لهجه های نزدیک به آن را دارد. از لحاظ آداب و رسوم نیز چنین مشابهت هایی دیده می شود. گرچه در برخی مناطق تفاوت هایی هم دیده می شود؛ مانند روستای سماق و رمزان و جبار آباد و کمشور، که در برخی آداب و رسوم، هم چون عزاداری، پیرو کرمانشاهان اند. هرچند تمایزی هم میان آداب آن هاست، ولیکن در اساس تشابه های این مناطق بسیار است (مصاحبه با آقای کریم بهمنی، تابستان ۱۳۸۸: بیلوار).

نتیجه گیری

به نظر می رسد، با توجه به این که منطقه بیلوار در سر راه دو استان کردستان و کرمانشاه، و در مسیر راه ارتباطی دینور باستانی - دین آور، نام باستانی آن در اوستا - (حیدری زیبا جویی، ۱۳۸۶: ۵) و اورامان است، و قدمتی دست کم هزار ساله در تاریخ دارد، شاید علت توجه به این منطقه در آن زمان وجود راه و شریانی اصلی در این مسیر بوده که احتمالاً دینور باستانی را به اورامانات کردستان پیوند می داده و یا به عتبات و عراق می رفته است؛ زیرا در این دوره، در کنار سلسله حسنویه، سلسله مقتدر آل بویه حاکمیت داشته، و آن ها توجه ویژه ای به امور شیعیان نشان می داده اند؛ و این امر، با وجود امنیت و عدالت، بسط تجارت و آبادانی را سبب می گردید. ممکن است بعدها این راه نیز، به سبب اهمیت یافتن

مسیرهای دیگر، از رونق افتاده باشد. به نظر می رسد حسنویه و بنی عیار، که به دنبال پایتخت امنی بودند تا مورد هجوم واقع نشوند، این منطقه را درپناه امنیت آفرین کوه ها و حصر طبیعی آن پایگاه، ایمن یافتند، تا بتوانند چند صباحی در این دیار حکومت نمایند.

بیلوار در ادوار مختلف پس از آن، دیگر رونق و شکوه دوره حسنویه و بنوعناز را نیافت و منابع بعدی، از آن به عنوان محل گذار سپاهیان و آیند و روند ایلات و محل تلاقی فریقین یاد کرده اند؛ زیرا ایل با سابقه و قدرت مندی که بتواند نقش فاعلیت و اساسی در سرنوشت آن داشته باشد، در آن حضور نداشته است، تا سبب گردد بیلوار را از حاشیه به متن براند. از سوی دیگر، تکثر قومی و ایلی بیلوار بیش از آن بود که بتواند عرصه را برای داعیان قدرت مند فراهم سازد.

از دوره صفویه نیز، به علت حضور ایلات کلهر و زنگنه و اردلان ها، بیش تر تحت تأثیر این اقوام بودند، و نقش اردلان ها در این منطقه از این دوره به بعد بیش از سایر اقوام بوده است، به طوری که این نفوذ تا دوره قاجار ها حفظ گردید. در دوره پس از آن نیز، به شوندها و دلایل چندی مورد توجه سیاست مداران قرار نگرفته است. هم چنین، مالکان یا خرده مالکان آن نیز نقش فعال و مؤثری در تمرکز قدرت در منطقه نداشته اند و خود نیز به نوعی در قدرت های دیگر مناطق هم جوار هضم شده و یا تابع آنان بوده اند. برخی نیز اساساً در آن جا حضوری نداشته اند.

وجود این عوامل سبب گردید نه تنها از نظر سیاسی و تجاری، منطقه شاهد رشد چشم گیری نباشد، بلکه از نظر فرهنگی نیز نام آورانی را که بتوانند تحولی فرهنگی و بنیادین در آن ایجاد نمایند نیز شاهد نبوده است.

عوامل بازدارنده ای در ناکامی ها و عدم توسعه پایدار بیلوار در عصر حاضر نقش داشته است، که از آن جمله می توان به این موارد اشاره نمود: تکثر قومی و تنوع ایلی در بیلوار و رقابت های درونی میان آن ها، تنش های سیاسی به گونه ای که این

منطقه را صرفاً به عرصه کارزار و گذار تبدیل کرده بود. علاوه بر آن، خلاء قدرت ناشی از فقدان اشرافیت سیاسی پایدار و خاندان های قدرت مند، شرایط سیاسی، نبود شبکه راه های گسترده و در حصر طبیعی قرار گرفتن برخی از آن ها، هم چون راه سماق؛ تخته قاپو شدن آن ها در دوره معاصر و یکجانشینی و تغییر شیوه معیشت و نبود امکانات خدماتی، از عوامل بازدارنده مذکور بوده اند.

کتابنامه

الف) کتاب ها

۱. آذری شهرضایی، *گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان*، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی. ۱۳۶۵، *الکامل*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دنیای کتاب، ج ۱۴.
۳. احتسایان، احمد خان. ۱۳۱۱، *جغرافیای ایران*، تهران، مدرسه نظام.
۴. اردلان، شیرین. ۱۳۸۷، *تاریخ خاندان کرد اردلان*، ترجمه مرتضی اردلان، تهران، تاریخ ایران.
۵. آگاه، ۱۳۶۱، *مسایل ارضی و دهقانی*، تهران، آگاه.
۶. افشار سیستانی، ایرج. ۱۳۸۲، *پژوهش در نام شهرهای ایران*، تهران، روزنه.
۷. _____، ۱۳۷۱، *کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن*، تهران، زرین.
۸. _____، ۱۳۷۲، *ایلام و تمدن دیرینه آن*، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. بدلیسی، امیر شرف خان. ۱۳۶۴، *شرفنامه*، به کوشش محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۰. بدیع تبریزی، شمس الدین. ۱۳۶۰، *مناسبات ارضی در ایران معاصر*، ترجمه غلامحسین متین، تهران، اخگر.
۱۱. بهار، محمدتقی. ۱۳۵۱، *بهار و ادب پارسی*، به اهتمام محمد گلبن، تهران.

۱۲. تبریزی، محمد حسین. ۱۳۶۸، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، امیر کبیر، ج ۱.
۱۳. رزم آرا، علی. ۱۳۳۱، *استان پنجم*، تهران، چاپخانه ارتش.
۱۴. زکی بیک، محمد امین. ۱۳۸۱، *زبده تاریخ کرد و کردستان*، تهران، طوس.
۱۵. حسینی ابری، حسن. ۱۳۸۰، *مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۱۶. حیدری زیبا جویی، فتحعلی. ۱۳۸۶، *تاریخچه دینور*، تهران، آبرون، ج ۱.
۱۷. حیرت سجادی، عبدالحمید. ۱۳۷۹، *ایلات و طوایف کردستان*، سنندج، دانشگاه کردستان.
۱۸. خسروی، خسرو. ۱۳۷۲، *جامعه شناسی ده در ایران*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. خواندمیر، ۱۳۸۰، *حبیب السیر*، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، خیام.
۲۰. سلطانی، محمد علی. ۱۳۸۱، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، تهران، سها.
۲۱. _____ . ۱۳۸۰، *تاریخ تصوف در کرمانشاه*، تهران، سها.
۲۲. _____ . ۱۳۸۱، *ایلات و عشایر کرمانشاهان*، تهران، سها.
۲۳. _____ . ۱۳۸۴، *حدیقه سلطانی*، تهران، سها.
۲۴. _____ . ۱۳۷۹، *حدیقه*، تهران، سها، ج ۳ و ۶.
۲۵. _____ . ۱۳۸۴، *احمد بیک کوماسی*، تهران، سها.
۲۶. سنندجی، میرزا شکر الله. ۱۳۶۶، *تحفه ناصری در باب تاریخ و جغرافیای کردستان*، تهران، امیرکبیر.
۲۷. سنندجی، ملا محمد شریف قاضی. ۱۳۷۹، *زبده التواریخ در تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، توکلی.
۲۸. سردار مقتدر سنجابی، علی اکبر خان. ۱۳۸۰، *ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران*، تهران، شیرازه.
۲۹. سیف، احمد. ۱۳۷۳، *اقتصاد ایران در قرن ۱۹*، تهران، چشمه.
۳۰. شامی، نظام الدین. ۱۳۶۳، *ظفر نامه*، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد.
۳۱. صفی زاده بوره که بی، صدیق. ۱۳۷۸، تهران، آتیه.
۳۲. غیرت کرمانشاهی، سید عبدالکریم. ۱۳۳۸، *کلیات آثار غیرت کرمانشاهی*، با مقدمه و حواشی سید محمد سعید غیرت، تهران، فردوسی.

۳۳. فیضی، امین. ۱۹۲۰، *انجمن ادبیات کرد*، استانبول، سلیمانی.
۳۴. فشاهی، محمدرضا. ۱۳۶۰، *تکوین سرمایه داری در ایران*، تهران، گوتنبرگ.
۳۵. کاردوخ، م. ۱۹۹۳، *جنبش های کرد از دیر باز تا کنون*، سوئد، مؤلف.
۳۶. کشاورز، اردشیر. ۱۳۸۵، *کرمانشاه در جنگ جهانی اول*، کرمانشاه، طاق بستان.
۳۷. گلستانه، ابوالحسن. ۱۳۵۶، *مجموعه التواریخ*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
۳۸. گلزاری، مسعود، و محمد حسن جلیلی. ۱۳۴۶، *کرمانشاهان باستان*، تهران، فرهنگ و هنر.
۳۹. لطفی نیا، حیدر. ۱۳۸۸، *حماسه های قوم کرد*، تهران، سمیرا.
۴۰. مجد، محمد قلی. ۱۳۸۷، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۴۱. محسنی، منوچهر. ۱۳۷۴، *جامعه شناسی عمومی*، تهران، طهوری.
۴۲. مردوخ روحانی، بابا. ۱۳۸۲، *تاریخ مشاهیر کرد*، تهران، سروش.
۴۳. مردوخ کردستانی، شیخ محمد. ۱۳۵۱، *تاریخ کرد و کردستان*، سنندج، غریقی.
۴۴. مستوره کردستانی، ماه شرف خانم. ۱۹۴۶، *تاریخ اردلان*، به اهتمام ناصر آزاد پور، سنندج، مؤلف.
۴۵. مستوفی، حمد الله. ۱۳۳۶، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری.
۴۶. میرخواند، میر محمد خواند شاه. ۱۳۳۹، *روضه الصفا*، تهران، خیام.
۴۷. وثوقی، منوچهر. ۱۳۶۶، *جامعه شناسی روستایی*، تهران، کیهان.
۴۸. یکرنگیان، میر حسین. ۱۳۸۴، *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰*، تهران، خجسته.

ب) مصاحبه ها

۱. مصاحبه با بهرام خان احمدی و همسرش، تهران، ۱۳۸۸.
۲. مصاحبه با علی اکبر احمدی، سماق، ۱۳۸۸.
۳. مصاحبه با پروین احمدی کرم بستی، سماق، ۱۳۸۸.
۴. مصاحبه با کریم بهمنی، سماق، ۱۳۸۸.
۵. مصاحبه با پشنگ خان حیدری، کرمانشاه، ۱۳۸۸.

۶. مصاحبه با مرتضی قلی فتاحی ، کرمانشاه ، ۱۳۸۸.
۷. مصاحبه با محمد کرمی ، تهران ، ۱۳۸۸.
۸. مصاحبه با بهرام منوچهری ، سماق ، ۱۳۸۸.
۹. مصاحبه با عطا محمدی ، سماق ، ۱۳۸۸.
۱۰. مصاحبه با محمد حسین محمدی ، سماق ، ۱۳۸۸.